



The Relation between Dirt Discourse and Biopolitics in Malamud's Stories

Zahra Taheri*

University of Kashan, Kashan, Iran

Abstract This article focuses on notions of 'dirt' and diaspora to discuss their relation with biopolitical discourse in Malamud's *The Jewbird* and *The Mourners* from the perspective of left thinkers. Deploying Douglas's and Bauman's views, the writer discusses how biopolitics has used the notions of hygiene and dirt to secure its surveillance over the body of its racial other in the West. It is argued that the 'anti-dirt' movement, supported by the West to promote Western civilization, affected cultural geography. Therefore, it resulted in the formation of binary structures—such as clean vs. dirty, self vs. other—as well as the social categorization of people. The aforementioned condition leads to the emergence of "homo sacer" figures and the imposition of "bare life". These figures enjoy no better position than "the inside outsiders" doomed to the status of 'strangeness'. Consequently, they are subjected to strict exclusionary measures and even death, which is justified in light of their supposed danger to society.

Keywords: *Keywords: Dirt Discourse; Biopolitics; Diaspora; The Jewbird; The Mourners.*

1. Introduction

What makes modernity, besides the scientific development and industrial revolution, different and distinguished from its previous eras, is its emphasis on the category of order and social discipline. In fact, the need of the industrial society of the 18th century for a permanent labor force, along with social order in the post-feudal world involved in religious and political rebellions, made order an integral part of modernity. Initially, this order was exemplified by governments' categorization of individuals and their corresponding punishment of wrongdoers. According to Foucault (1975), modern society has utilized institutions such as family, religion, school, prison, and hospital in

Please cite this paper as follows:

Taheri, Z. (2023). The relation between dirt discourse and biopolitics in Malamud's stories. *Language and Translation Studies*, 56(3), 103-134. <https://doi.org/10.22067/lts.2023.82050.1190>

order to institutionalize the desired order to establish and maintain social integration gradually and indirectly. This structural discipline was developed in the first place to categorize the post-feudal working class and to convince them to work long hours and difficult working conditions. However, it gradually expanded to other areas of social and cultural life and resulted in the formation of a kind of hierarchical structure based on the binary opposition of *self* vs. *other*. Furthermore, this hierarchical outlook was supported by the progress achieved in medical sciences as well and promoted the binary system dominating Western society. One binary that had already been promoted under the influence of hygiene discourse was that of pure vs. dirty. Although seemingly straightforward, this binary concept formed the foundation for the development, implementation, and maintenance of the panopticon system of surveillance.

2. Method and Findings

Deploying the perspectives of new-left thinkers, including Dogulas (2002) and Bauman (1996), the writer tries to discuss how the discourse of hygiene has been deployed by the bio-political power to secure discursive surveillance and control in the postmodern age. To this end, notions of ‘dirt’ and ‘anti-dirt’ have been elaborated to reveal the political nature of such hygiene discourses. According to Douglas, ‘dirt’ is defined as ‘something out of place’. This concept has been expanded to include anything or anyone that represents anarchy, disorder, and chaos to the dominant biopolitical power. According to this classification, individuals or groups who are considered the ‘other’ in relation to the Western ‘self’—such as ethnic, religious, and cultural minorities—may fall into this category. Such equivalence, then, justifies the repressive measures taken against the ‘strangers’ who endanger social and cultural safety. These strangers resemble the classical figure of ‘homo sacer’ who was doomed to ‘bare life’ and located in the borders of ‘citizenship/ noncitizenship’, ‘life/ death’, ‘belonging- nonbelonging’ and ‘the self/ the other’. As ‘strangers’, these people have undergone senses of ‘disgust’ and self-hatred due to their otherized status. Furthermore, such feelings have been extended to the dominant group through deploying the strategy of ‘affective economy’.

3. Discussion and Conclusion

By questioning modernity’s discourse of ‘dirt’ and along with that bio-politics, the writer tries to manifest how Malamud has written about cultural ‘others’, including the Jews. Deploying Jews as a specimen of socio-political strangers, Malamud delineates how the biopolitical system of surveillance has imposed its discursive ‘norms’ through notions of *pure* vs. *dirty* and justified them through the rational discourse of medical science. Furthermore, by describing ‘dirt’ as something ‘out of place’, it has extended its dimensions as a cultural, architectural and political issue. Through this perspective, these ‘dirty beings’ are relegated to a state of ‘bare life’

and diminished to the so-called status of ‘homo sacers’, whose existence does not matter. This state of being bears resemblance to the pogroms experienced by Jewish populations. Isolated in ghettos and shanty houses, these people live a poor life bereft of the bare necessities. Therefore, their ugly, dirty, and sick appearances are associated with danger and threat and justify their further isolation and suppression. As sources of threats, these people trigger a sense of disgust in others and a sense of self-hatred against themselves. Internalized through repetition, such senses serve the biopolitical discourse and further its surveillance.

ارتباط گفتمان چرک و زیست‌قدرت در پرنده یهودی و عزاداران برنارد مالمود

زهرا طاهری*

دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

چکیده پژوهش حاضر به بررسی «گفتمان چرک» و ارتباط آن با پدیده «مهاجرت» می‌پردازد. نویسنده با استفاده از رویکرد مطالعات فرهنگی و بهره‌گیری نظریات منتقدانی نظیر داگلاس و بومن و تمرکز بر موضوعاتی چون انزجار، غریبگی و اقتصاد احساسی در پی پاسخ به این پرسش بنیادی است که چگونه گفتمان زیست‌قدرت از مقوله «چرک» به‌منزله ابزاری در راستای کنترل، انقیاد و حذف اقلیت «دایاسپورا» استفاده کرده و آن را با سیاست پیوند زده است؟ بدین منظور، دو داستان کوتاه مالمود - پرنده یهودی (۱۹۶۳) و عزاداران (۱۹۵۵) - به روش توصیفی تحلیلی بررسی می‌شوند تا با تمرکز بر مقوله «چرک»، ارتباط بین اعمال نظم بر بدن افراد و انضباط مورد نظر گفتمان زیست‌قدرت تبیین شود. چنین استدلال می‌شود که جنبش «ضدچرک» مدرنیته، با تحمیل دوانگاره «تمیز»/«کتیف» به عرصه جغرافیای فرهنگی وارد شده و در راستای تداوم ساختارهای سلسله‌مراتبی گفتمان انسان‌گرای لیبرال، دسته‌بندی قومیتی، حذف و شمول افراد گام برداشته است. این امر به سیاسی‌شدن مقوله حیات و شکل‌گیری «بیگانگانی» انجامیده که مصداق بی‌نظمی و ناهنجاری هستند. به‌علاوه، گفتمان لیبرال با ذاتی جلوه دادن مقوله چرک در این گروه‌ها، سعی کرده توجه جامعه جهانی را از فقر تحمیل‌شده بر آنها منحرف و با بازنمایی ایشان به‌منزله منبع تهدید ملی، در راستای حذف فیزیکی آنها اقدام کند.

کلیدواژه‌ها: چرک؛ دایاسپورا؛ اقلیت نژادی؛ زیست‌قدرت؛ برنارد مالمود

۱. مقدمه

آنچه جریان مدرنیته را پیش از رشد علمی و انقلاب صنعتی، از اعصار پیشین خود متمایز و ممتاز می‌سازد، تأکید این جریان بر مقوله نظم و انضباط اجتماعی است. در واقع، نیاز جامعه صنعتی قرن هیجدهم به نیروی کار دائمی در کنار نظم‌بخشی اجتماعی به جهان پسافئودالی^۱

1. post-Feudalism

درگیرِ شورش‌های مذهبی و سیاسی، نظم را به‌جز لاینفک مدرنیته تبدیل کرد. این نظم در آغاز در قالب اجبار مستقیم دولت بر طبقه‌بندی افراد و تنبیه افراد خاطی تبلور یافت، اما جریان مدرنیته بعداً، به گفتهٔ فوکو^۱ (۱۹۷۵)، بر آن شد که از نهادهایی نظیر خانواده، مذهب، مدرسه، زندان و بیمارستان در راستای نهادینه کردن نظم موردنظر خود بهره ببرد تا به‌تدریج و غیرمستقیم نوعی یکپارچگی اجتماعی را رقم زند. این انضباط ساختاری، به گفتهٔ بومان^۲ (۱۹۸۲)، در وهلهٔ نخست جهت دسته‌بندی طبقه کارگر پسا فئودال و متقاعد کردن وی به کار در ساعات طولانی و شرایط کاری سخت تدوین شد، ولی به‌تدریج به دیگر عرصه‌های زندگی اجتماعی و فرهنگی نیز بسط یافت و به شکل‌گیری نوعی ساختار سلسله‌مراتبی انجامید که مبتنی بر دوانگاره‌ها بود. در راستای این تغییر، مذهب پروتستان و فرقهٔ کالوینسم^۳ بسیار تأثیرگذار بودند.

شایان توجه است، همان‌طور که فوکو (۱۹۸۸) اشاره می‌کند، در این زمان غالب دوانگاره‌ها تحت تأثیر رشد علم پزشکی و آناتومی شکل گرفتند: دوانگاره‌های بیمار/سالم؛ دیوانه/عاقل؛ جزامی/غیرجزامی^۴. از دیگر دوانگاره‌هایی که در این دوران رواج گسترده یافتند می‌توان به دوانگاره «تمیز»/«کثیف»^۵ اشاره کرد که بیش‌ازپیش می‌کوشید تا عصر روشنگری بهداشت‌محور^۶ را از دنیای فئودالی «کثیف» مبتنی بر خاک و کشاورزی متمایز کند. در این گفتمان، از منظر شولینگ^۷ (۲۰۱۶)، شهر به‌منزلهٔ فضایی دور از خاک و کشاورزی به‌نماد مدرنیته تبدیل شد و روستا غیر مستقیم با بدویت و عقب‌ماندگی تداعی می‌شد. این امر خود به افزایش مهاجرت روستائیان به‌شهر و شکل گرفتن پدیدهٔ «زاغه‌نشینی» در اطراف شهرهای بزرگی نظیر لندن و نیویورک منجر شد. این افزایش نرخ مهاجرت، بعداً، تحت تأثیر انقلاب صنعتی به اوج رسید؛ چراکه شهرها به دلیل رشد روزافزون کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی،

-
1. Foucault
 2. Bauman
 3. calvinism
 4. Healthy/sick; wise/mad; leper/non-leper
 5. pure/dirty
 6. hygiene
 7. Schülting

فضای بهتری برای کسب درآمد تلقی می‌شدند. با افزایش تعداد کارخانه‌ها، نیاز روزافزون صنعت به کارگران ساده تا آن سوی مرزها نیز کشیده شد، به طوری که غرب برای نخستین بار شاهد جهشی ناگهانی در نرخ مهاجرت شد. این نرخ، از منظر بومان (۱۹۹۶) بعداً تحت تأثیر عوامل متفاوتی نظیر جنگ‌های جهانی (به‌ویژه جنگ جهانی دوم)، اقتصاد و استعمار نیز افزایش یافت؛ اما آنچه حضور این گروه از مهاجران که غالباً متعلق به کشورهای فقیر اروپای شرق، آفریقا و آسیا بودند را حائز اهمیت می‌کرد تغییرات گسترده‌ای بود که تحت تأثیر حضور ایشان در ساختار شهری غرب به وجود آمد، به طوری که لندن و نیویورک روزبه‌روز شاهد افزایش «گتوها»^۱ در حومه شهری بودند.

به گفته شولتینگ (۲۰۱۶)، برای ساکنین این گتوها، غالباً فقر به جزء لاینفک زندگی آنها بدل شده بود و در پی آن، مقولۀ بهداشت در پایین سطح خود قرار داشت. این امر، به‌شکل‌گیری گفتمان جلیدی انجامید که در آن «چرک» و کثیفی با اقلیت مهاجر و «دیگری» قومی-مذهبی تداومی می‌شد. در این گفتمان نوین، «چرک» جزء گریزناپذیر هویت این گروه‌ها بود و چنان این امر در گروه‌های اقلیت درونی شده بود که بعضاً با واکنشی افراطی و بیمارگونه اقلیت‌ها در راستای «تمیزی» ظاهری و رعایت بهداشت فردی همراه بود. اقلیت یهودی از جمله گروه‌هایی بود که تحت تأثیر این گفتمان شرایط سختی را در غرب، به‌ویژه در آمریکا، تجربه می‌کرد. از این رو، بازتاب رنج «دیگری زیستی» به یکی از درون‌مایه‌های اصلی آثار نویسندگان یهودی بدل شد تا با انعکاس این مقوله در تاریخ آمریکا، ماهیت نژادپرستانه غرب در راستای به حاشیه راندن و استثمار اقتصادی «دیگری» قومی و نژادی، از جمله قوم یهود، را افشا کنند. یکی از این نویسندگان، برنارد مالامود^۲ نویسنده یهودی تبار آمریکایی است. وی که خود فرزند مهاجری یهودی است تلاش کرده در غالب آثارش رنج «دیگری زیستی» را در آمریکای مدرن را به تصویر کشد. از جمله این آثار می‌توان به دو داستان معروف وی به نام

1. Ghetto/slums

2. Bernard Malamud

پرنده یهودی^۱ (۱۹۶۳) و عزاداران^۲ (۱۹۵۵) اشاره کرد. در همین راستا این پژوهش می‌کوشد تا با تمرکز بر «گفتمان بهداشت»^۳ و «زیست‌سیاست» به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

- منظور از گفتمان «گفتمان بهداشت» چیست؟
- چگونه از طریق این گفتمان، پدیده «چرک» با گفتمان دایاسپورا و گروه اقلیت گره می‌خورد؟
- در آثار ملامود این ارتباط چگونه به تصویر کشیده شده است؟
- چگونه ملامود می‌کوشد با افشای ماهیت نژادزده این گفتمان به بازتعریف دوانگاره‌های قومیتی- نژادی دست زند؟

۲. پیشینه پژوهش

دو اثر ملامود، پرنده یهودی (۱۹۶۳) و عزاداران (۱۹۵۵)، به دلیل ویژگی‌های ساختاری، معنایی و روایی مورد توجه منتقدان متفاوتی قرار گرفته‌اند؛ به‌عنوان مثال، واتس^۴ (۱۹۹۶) داستان پرنده یهودی را نمایشی از رفتار روان‌شناختی تنفر از «خود» قومیت یهود معرفی می‌کند. در مقاله‌ای رودین^۵ (۱۹۷۵) به بررسی شباهت «پرنده یهودی» ملامود با داستان «گرکوئس»^۶ کافکا می‌پردازد و به تشریح رنج اقلیت یهود می‌پردازد. در مقاله‌ای دیگر پرتز^۷ (۲۰۱۳) به استفاده از شخصیت‌های حیوانی در راستای تبیین سیاست‌های فراملی پردازد و جایگاهی فراتر از نماد صرف برای آنها قائل می‌شود. از منظر نویسندگان متفاوت، داستان «عزاداران»، برخلاف ماهیت فانتزی داستان اول، با انعکاس مقوله «اجاره‌نشینی»، می‌کوشد به نحوی نمادین وضعیت اقلیت مهاجر در آمریکا را ترسیم کند. باریس^۸ (۱۹۹۲) در مقاله‌ای دیگر، به مقوله بینامتنیت در اثر ملامود، انعکاس تاریخی جنگ جهانی دوم و تلاش برای بقای اقلیت یهود می‌پردازد. با این

1. *JewBird*
2. *The Mourners*
3. *hygiene discourse*
4. *Watts*
5. *Rudin*
6. *Gracchus*
7. *Prater*
8. *Baris*

توصیف، می‌توان گفت که این دو اثر تاکنون از منظر گفتمان «پاکی/چرک» و نقش آن در شکل‌گیری حیات برهنه اقلیت در حاشیه مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

۱.۲. پاکیزگی و چرک^۱: «خود» و «دیگری»

داگلاس،^۲ مردم‌شناس اسکاتلندی، در کتاب مشهور خود تحت عنوان پاکیزگی و خطر^۳ (۲۰۰۲) به تبیین این موضوع می‌پردازد که چگونه مجموعه باورها و ارزش‌ها جوامع، سنگ‌بنای ساختارهای اجتماعی و سیاسی آنها را در سراسر جهان شکل داده است. البته داگلاس نخستین فرد در بیان این موضوع نیست؛ این امر نخستین بار در قالب دیدگاهی برتری‌جویانه از سوی دورکهایم،^۴ متفکر فرانسوی، مطرح شد. وی با بررسی بازنمود دین در ساختارهای کلان اجتماعی جوامع «غیر غربی» و «نخستین» با افتخار از مستثنی بودن غرب از این عقب‌ماندگی سخن می‌گوید؛ دیدگاه دورکهایم، البته، یادآور نظریه تکاملی فریزر^۵ (۱۹۷۶) نسب به مقوله دین و جایگزینی آن با «علم» در غرب به اصطلاح متمدن است. از منظر فریزر، تاریخ بشری در سیر تکاملی طی شده، خود را به تدریج از سلطه «جادو» و حاکمیت «دین» رها و به استیلای «علم» فضا داده است. از منظر فریزر، غرب متمدن مصداق تسلط علم است؛ حال آنکه جوامع «نخستین» و غیر غربی معطوف به دین و باورهای خرافه‌ای هستند.

آنچه نظریه داگلاس را از منتقدان پیشین متفاوت و ممتاز می‌سازد، تلاش وی برای واشکنی تقابل‌های شرق/غرب، بربریت/تمدن و دین/علم است، به طوری که داگلاس -برخلاف فریزر و دورکهایم- به جای اتخاذ دیدگاهی تکاملی و یا برتری‌جویانه نسبت به مقوله دین، می‌کوشد که نقش باورهای دینی و قومیتی را در شکل‌دهی ساختار جوامع غربی پُررنگ کند. از این رو، با بررسی انواع جوامع و ساختارهای ارزشی آنها، می‌کوشد به اصول مشترکی دست یابد که نقشی ویژه در شکل‌دهی ساختارهای اجتماعی و سیاسی در طول تاریخ ایفا کرده‌اند. ماحصل این تحقیق، بازشناسی دو اصل است که از منظر وی می‌توانند مبنای انواع ساختارهای اجتماعی و

1. purity and dirt
2. Douglas
3. *Purity and Danger*
4. Durkheim
5. Frazer

سیاسی حاکم در انواع جوامع باشند. داگلاس از این دو به اصل «پاکیزگی» و «چرک» یاد می‌کند که در روایت دینی از آنها به امر «مقدس» و «پلید» نیز تعبیر می‌شود. با توجه به گستردگی ساختارها، تشخیص ردپای این دو اصل در قالب نظام‌های اجتماعی مستلزم نوعی بسط معنایی در حوزه این دو مقوله است. داگلاس معتقد است:

تأمل بر مقوله چرک - نظیر چیستی چرک، نحوه مدیریت آن و مراد از چرکین بودن - نقطه نظرات مهمی را درباره ارتباطات متفاوت مابین اشکال مختلف ساختار و بی ساختارگی به دست می‌دهد؛ به عنوان مثال: نظم و بی نظمی، زندگی و مرگ، فرم و بی فرمی، بودگی و نبودگی. مقوله چرک ابزاری در راستای درک اجتماع است (بلتون، ۲۰۱۷، ص. ۲۷).

در نتیجه، داگلاس (۲۰۰۲) بر این باور است که غالب ساختارهای اجتماعی مبتنی بر نظم/ بی نظمی، امنیت اجتماعی/ تهدید، ثبات اجتماعی/ انقلاب بر پایه این دو اصل شکل گرفته‌اند. وی معتقد است که حتی فضای شهری نیز متأثر از این دو اصل طراحی شده است؛ امری که ردپای آن را می‌توان بعداً در نظریات لوفبر^۲ و فوکو به وضوح مشاهده کرد. از آنجا که نظریه داگلاس مبتنی بر دو اصل دینی است، «چرک» را می‌توان مصداق هر امر، رویداد، فرد و یا دیدگاه «پلیدی» برشمرد که مستلزم دوری و براهت جمعی است. از این رو، جامعه جامعه می‌کوشد تا فاصله فیزیکی و روحی خود را با امر «چرک» حفظ کرده و یا افزایش دهد. ماحصل این امر، انزوای مصداق پلیدی در جامعه و «دگرشدگی» آن است. با بسط این توصیف از «چرک»، امر پلید بعداً با هر چیز، کس و یا گفتمانی تداعی می‌شد که مصداق «دیگری» هستی شناسانه بود؛ در همین راستا، امر «پاکیزه» نیز بسط معنایی یافت و به مصداقی از «خود» مبدل شد؛ بنابراین، این رویکرد با دسته‌بندی جامعه به دو گروه کلی «خود»/ «دیگری» تداعی‌گر رویکرد ساختارگرایانه مدرنیته شد که می‌کوشید جهت بقای نظم و کنترل، همه چیز و همه کس را به

1. Belton

۲. لوفبر (Lefebvre) جامعه‌شناس فرانسوی چپ‌گراست که به بررسی مقوله «فضا» و مدیریت آن از جانب دولت‌ها می‌پردازد. از منظر وی، «فضا» مقوله‌ای برساخته جوامع است که از طریق آن فرایندهای حذف و شمول عملی می‌شود. حال آنکه فوکو به بررسی مقوله «فضا» در قالب مکان‌هایی نظیر بیمارستان، زندان و تیمارستان می‌پردازد؛ فضاهایی که در راستای انزوا و حذف گروه‌هایی تعبیه شده‌اند که در چارچوب هنجارهای تعیین‌شده دولت‌ها و جوامع نمی‌گنجند.

ساختارهای کلی فروکاهد. با توجه به این امر، می‌توان نتیجه گرفت که مابین مدرنیته علم‌زده ساختارگرایی غربی و جوامع نخستین و «شرقی» مبتنی بر «جادو» و یا دین (به ترتیب) تضادی به چشم نمی‌خورد. به گفته لبری^۱ گفتمان پاکی به همان اندازه برای جامعه امروز حائز اهمیت است که در مطالعات مردم‌شناسی جوامع نخستین بوده است؛ چراکه «تمایل به پاکی نه تنها در مفاهیم ملی‌گرایی و نژادپرستی منعکس شده که در وسواس تقریبی ما نسبت به بهداشت و پیگیری هنر و علم پاک نیز بازنمایی می‌شود... همه آنها جنبش‌های موازی هستند که پاکی را به‌منزله امری ایده‌آل طلب می‌کنند» (لبری، ۲۰۰۲، ص. ۲۶۱).

از این رو، می‌توان گفت که هر رویکرد از مفاهیم «پاکیزگی» و «چرک» در راستای دسته‌بندی و تفکیک اجتماعی استفاده کرده و سعی کرده تا نظم اجتماعی را تأمین کند. به علاوه، اگر امر چرکین مقوله‌ای «دگرشده» تلقی شود، پس هر آنچه بر خلاف هنجار و نظم پذیرفته شده جمعی باشد ناگزیر به‌منزله «دیگری زیستی» یا «چرک» تلقی خواهد شد. در همین راستا، معنای «چرک» به هر آنچه ضد هنجار و نابجاست بسط می‌یابد؛ بنابراین، در خوانشی فرهنگی، بومان تحت تأثیر نظریه داگلاس «دیگری» فرهنگی، سیاسی و طبقاتی را مصداق همان «چرک» یا «دیگری زیستی» برمی‌شمرد که غرب به‌روشی وسواس‌گونه در پی تطهیر آن است و یا در برداشتی مشابه فوکو شکل‌گیری فضاهایی خاص نظیر بیمارستان، زندان، کمپ مهاجران و موتل‌ها^۲ را با آن پیوند می‌دهد.

۲.۲. چرک و گفتمان مدرنیته

اگر به گفته داگلاس، «چرک به هر امری اطلاق شود که تداعی گر بی‌نظمی است» (۲۰۰۲، ص. ۳۵)، «ادراک اجتماعی از مقوله چرک در قلب مفاهیم نظارت و انضباط بروز می‌یابد» (لی^۳، ۲۰۱۹، ص. ۱۵۲)؛ مفاهیمی که مبنای گفتمان زیست‌قدرت^۴ مدرنیته را شکل می‌دهند؛ چراکه به نقل از فوکو در تاریخ جنسیت (۱۹۸۱)، آنچه جریان مدرنیته را از دوران قبل از آن متمایز

1. Labrie
2. motels
3. Lee
4. biopolitics

می‌سازد نحوه اعمال قدرت بر پیکره اجتماع است. در مدرنیته «دولت» یا «سیاست انضباطی»^۱ جای «قدرت حاکمه» را می‌گیرد و قدرت به جای آنکه بر افراد اعمال شود، در قالب هنجارها بر پیکره اجتماع متمرکز می‌شود (فوکو، ۲۰۰۵، ص. ۱۵۹). به‌دیگرسخن، با آغاز مدرنیته اعمال قدرت با مدیریت و استفاده بهینه از وجود افراد جامعه صورت می‌پذیرفت. این امر در واقع شروع نوع جدیدی از گفتمان سیاسی بود که از آن به‌زیست-قدرت و بعداً به‌زیست-سیاست تعبیر شد؛ چراکه در این گفتمان، زندگی افراد به امری کاملاً سیاسی تبدیل می‌شد که سران قدرت می‌کوشیدند به نحوی آن را کنترل و مدیریت کنند که بیشترین فایده را برای نظام حاکم به ارمغان آورد (طاهری، الف ۱۴۰۱، ص. ۷۷۴).

بدین منظور، گفتمان «زیست‌قدرت» ساماندهی و مدیریت سوژه‌ها را جایگزین «مانعت، مطیع‌سازی یا نابودی» آنها می‌کند. در واقع، این گفتمان «با آفرینش پیکره‌های رام و سیاسی در افراد و همچنین آموزش کلان رفتارهای اجتماعی هدفی جز افزودن به کارآمدی اجتماعی-اقتصادی افراد نداشتند» (فرزانه و همکاران، ۲۰۱۸، ص. ۱۰۷). این نوع مدیریت از منظر فوکو به دو روش اعمال می‌شده است: روش نخست مبتنی بر مدیریت بدن افراد (و بنابراین ضرورت انضباط‌های رفتاری و بدنی) است و دیگری مبتنی بر کنترل بدنه اجتماع و ضرورت قوانین جمعیتی (فوکو، ۲۰۰۵، ص. ۱۵۹). در نتیجه، مقوله «چرک» در مدرنیته در قالب فعالیت‌های انضباطی و تنبیهی علیه گروه‌های خطرناک بروز کرده و بعداً در پسامدرنیته در قالب تنبیه علیه ساکنان محلات فقیرنشین، بی‌خانمان‌ها و آوارگان اعمال شده است:

قدرت قدیمی مرگ، که نماد آن قدرت حاکم بود جای خود را کاملاً به «اداره بدن‌ها» و «مدیریت حسابگرانه زندگی» داد. با شکل‌گیری انضباط‌های گوناگون در عصر کلاسیک و طرح مسائل مربوط به موالید، طول عمر، سلامت عمومی، مسکن و مهاجرت در حوزه سیاسی و اقتصادی، تکنیک‌های گوناگونی برای به انقیاد درآوردن بدن‌ها و کنترل جمعیت‌ها ابداع شد (نجف‌زاده، ۲۰۱۵، ص. ۱۵۴).

این رویکرد، مصداق تلاش زیست‌قدرت بر اعمال کنترل بر «حیات» فردی است. در واقع، حیات طبقه فقیر و بی‌خانمان در مناطق فقیرنشین و بیغوله‌ها نماد محرومیت از تمامی عناصر حیات متمدنانه و مصداق «زندگی برهنه»^۱ است (شولتینگ، ۲۰۱۶، ص. ۸۲). از این رو، می‌توان نتیجه گرفت مقوله «چرک»، برخلاف تفکر دورکهایم، به نحوی مؤثر در شکل‌گیری گفتمان مدرنیته ایفای نقش می‌کرده است. در واقع، وگع مدرنیته برای کنترل و حفظ نظم، در ایجاد مرزبندی‌های گسترده و در قالب استعاره‌های «برون» و «درون» بازنمایی شده است. این امر علاوه بر سطح اجتماع، حوزه زندگی فردی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. بومان از این ولع به منزله «فرانظم»^۲ تعبیر می‌کند که در قلب فرایندهای مرزبندی، شمول و حذف ظهور یافته است. از منظر بومان (۱۹۹۶)، این امر پدیده‌ای به نام «غریبگی»^۳ را در گفتمان مدرنیته شکل داده که تهدیدی جدی علیه نظم اجتماعی قلمداد می‌شود. در بیانی مبسوط‌تر، بومان «غریبگی» را به هر امر یا فردی اطلاق می‌کند که به چالش «ساختارهای» از پیش تعیین‌شده می‌پردازد. از منظر بومان، این پدیده مفهوم پیچیده‌تری از مقوله «ساختار» را به نمایش می‌گذارد که هابین «ساختارمندی» و «ساختار» تمایز قائل می‌شود و آنها را معطوف بر دو جنبه می‌داند: «جنبه‌ای مولد، جهت‌بخش ولی منفعل و جنبه‌ای فعال و مجری نظم که بر حذف برخی اولویت‌ها و تأکید بر دیگر موارد مبتنی است» (۱۹۹۶، ص. ۳۰). این جنبه فعال «بیش از آنکه نظامی صرفاً حاکم باشد، مبتنی بر حذف و سرکوب است» (ماروتا^۴، ۲۰۰۲، ص. ۳۸). در همین راستا است که از منظر باتلر (۲۰۰۹) دنیای به ظاهر متمدن امروز نیز همانند ادوار پیشین، صرفاً عرصه نبرد است؛ با این تفاوت که نبرد امروز پیش از آنکه در قالب پدیده‌ای میدانی رخداد داشته باشد، در قالب تقسیم‌بندی انواع حیات، هنجارمندی «حس» افراد و در نتیجه واکنش‌های متفاوت اخلاقی ظهور و بروز دارد (به نقل از طاهری، ب ۱۴۰۱، ص. ۷۷).

-
1. Bare Life
 2. meta-order
 3. strangehood
 4. Marotta

از منظر ماروتا، این نوع تقسیم‌بندی‌ها انعکاسی از فرایندهای «کلان»^۱ و «خرد»^۲ در نظام سیاسی و اجتماعی امروز است (۲۰۰۲، ص. ۳۹). بومان (۱۹۹۶) معتقد است جوامع در سطح «کلان»، نیازمند نظم و ساختاری است که در راستای حفظ ثبات و انسجام درونی، ناگزیر از حذف «دیگری» خویش است. این تمایل برای «فراساختار» از یک سو، گروه یا گروه‌هایی خاص را به منزله منبع تهدید و بی‌نظمی بازنمایی می‌کند و از سوی دیگر، توجیه‌گر خشونت گفتمان مدرنیته علیه «دیگری» است؛ گفتمانی که به گفته بومان «در پی تولید نظم و نظارت است»، در حالی که ماهیت آن مبتنی بر بی‌نظمی و آناشسی است (۱۹۹۶، ص. ۱۵). این تناقض سبب می‌شود که بومان از دو نوع مدرنیته صحبت کند: مدرنیته «منسجم»^۳ و مدرنیته «سیال»^۴ (۲۰۰۰، ص. ۳). از منظر بومان، مدرنیته «منسجم» انعکاسی از این توهم است که با نابودی ارزش‌های پیشین، ارزش‌های نوین‌تر و قابل اعتمادتری خلق خواهند شد؛ چراکه این ارزش‌ها قادرند «قابلیت پیش‌بینی و کنترل بر جهان را افزایش دهند» (۲۰۰۰، ص. ۳)؛ بنابراین مدرنیته منسجم می‌کوشد طی فرایند مرزبندی، نظام خود را از منابع خطر و تهدید (غریبه‌ها) حفظ کند؛ چراکه غریبه‌ها «مرزها و خطوطی که باید به‌وضوح دیده شوند را کمرنگ و یا پنهان می‌کنند» (بومان، ۱۹۹۷، ص. ۱۷). از منظر بومان، «غریبگی» به طرق مختلفی بازنمایی می‌شود، اما ویژگی مشترک همه آنها «دگربودگی» اجتماعی مصداق‌های غریبگی است. از این رو، در گفتمان مدرنیته به همان میزان که فقرا می‌توانند مصداق غریبگی باشند، مهاجران و اقلیت‌های قومی و مذهبی نظیر یهودیان (در دوران پیشین) و مسلمانان (در دهه‌های اخیر) نیز می‌توانند مصداق غریبگی و منبع تهدید ملی به‌شمار روند. در همین راستا، اگر بنا به گفته داگلاس، مقوله «چرک» با بی‌نظمی تداعی شود و از دیگر سو اقلیت مهاجر و یهود مصداق بی‌نظمی و غریبگی باشند، می‌توان گفت که این اقلیت‌ها در گفتمان زیست‌بوم مصداق «چرک» بوده و جامعه مدرن در راستای حذف آنها از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد بود؛ بنابراین، مقوله «چرک»، همان‌طور که کوهن^۵ نیز اشاره می‌کند، می‌تواند «به‌منزله جایگاهی فرهنگی باشد که در آن بدن انسان،

1. macro
2. micro
3. solid
4. liquid
5. Cohen

سلسله‌مراتب‌های اجتماعی، سوپژکتیویته روان‌شناسانه و ابژه‌های مادی گرد هم می‌آیند» (۲۰۰۵، ص. ۹). از این‌رو، درک مقولۀ «چرک» نقشی مهم در راستای پاسخ به انواع گفتمان‌هایی دارد که درصدد حذف گروهی خاص در عصر حاضر هستند.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر در قالب تحقیقی کتابخانه‌ای به بررسی تحلیلی-توصیفی دو داستان کوتاه برنارد مالامود، از دیدگاه گفتمان چپ نوگرا می‌پردازد. با بهره‌گیری از نظریات منتقدانی نظیر داگلاس و بومن، این پژوهش می‌کوشد به تبیین موضوعاتی نظیر «انزجار»، «غریبگی» و «اقتصاد احساسی» در سایه گفتمان «چرک» بپردازد. از این‌رو، ابتدا گفتمان چرک، تاریخچه شکل‌گیری آن و کارکرد اجتماعی منتسب به آن در گفتمان مدرنیسم با تکیه بر نظریات داگلاس مورد بررسی قرار می‌گیرند. طبق این نظریات، جریان مدرنیسم از مفاهیم «پاکیزگی» و «چرک» در راستای تفکیک اجتماعی افراد و اعمال کنترل بر آنها استفاده کرده است؛ سپس به این موضوع پرداخته می‌شود که چگونه مدرنیسم با ایجاد جریان «ضد چرک» توانسته در راستای تحکیم گفتمان زیست‌قدرت با تفکیک اجتماعی حاصل‌شده از دوانگاره چرک/پاکی به اعمال انضباط و کنترل بر بدن‌ها نائل شود. انضباطی که مانند تفکر استعماری در پی القاء ذهنیتی خاص و مشروعیت بخشیدن به ارزش‌های اروپایی و فرهنگ‌هایی است که با خود غرب تناسب دارد (تائبی و حیدری، ۱۳۹۴، ص. ۵۶).

در ادامه، به این موضوع پرداخته می‌شود که چگونه «چرک» بسط معنایی یافته و فراتر از گفتمان بهداشت صرف رفته است، به طوری که هر آنچه ضد هنجار است می‌تواند مصداق امر چرکین تلقی شود. یکی از این منتقدان که در راستای بسط معنایی پدیده «چرک» گام برداشته است بوهان است؛ بوهان که به خوانشی فرهنگی از مقولۀ چرک پرداخته، متأثر از نظریۀ داگلاس «دیگری» فرهنگی، قومیتی و طبقاتی را مصداق مقولۀ «چرک» برمی‌شمرد که از این میان، می‌توان به مهاجران و اقلیت یهودی در دوران پساجنگ در غرب اشاره کرد. در این راستا، تصاویری که مالامود از این قومیت به تصویر می‌کشد مورد بررسی قرار می‌گیرد. تصاویری که از «دگرشدگی» و حذف اجتماعی اقلیت یهود در جامعه آمریکای پس از جنگ پرده بر می‌دارد.

نکته‌ای که وجود دارد آن است که این رنج و «دگرشدگی» صرفاً مختص قومیت یهود نیست و درباره هر آن کس که مصداق «چرک» فرهنگی باشد صدق می‌کند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که «چرک» امری ماهوی مختص به هیچ گروهی نیست و صرفاً «برساختی» سیاسی در جهت اعمال انضباط بر گروهی ویژه در زمانی خاص بوده است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴. ۱. گفتمان چرک در پرنده یهودی و عزاداران

پرنده یهودی (۱۹۶۳) و عزاداران (۱۹۵۵) به منزله آثار برجسته برنارد مالامود است که با موج آغازین پسامدرنیته در آمریکا فصل جدیدی را در ادبیات اقلیت گشودند، اما نکته شایان یادآوری آن است که این آثار، صرفاً، به منزله نماد آثار اقلیتی انتخاب شده‌اند که مقوله «چرک» در آنها قابل بررسی است. این موضوع را می‌توان با تأکیدی که پیش از این نیز مالامود و دیگر نویسندگان یهودی هم‌عصر وی بر آمریکایی بودن تا آمریکایی-یهودی بودن آثارشان داشته‌اند هم‌راستا برشمرد. در واقع، این تأکید را شاید بتوان ناشی از خوانشی محدود برشمرد که این آثار را صرفاً به بازنمایی اقلیت یهودی تقلیل می‌داده تا آنکه جنبه‌ای جهان‌شمول آنها را بررسی کند (آبرامسان^۱، ۱۹۹۳، ص. ۲)؛ اما در مقابل منتقدانی که وی را سخنگوی اقلیت یهود برشمردند، افرادی نظیر بل^۲ آثار وی را، به دلیل درک ناچیز شخصیت‌های یهودیش از آنچه «یهودی‌گری» تلقی می‌شود، بازنمای نوعی «یهودی‌گری»^۳ می‌داند (به نقل از آبرامسان، ۱۹۹۳، ص. ۴). این تفاسیر، آثار مالامود را به امری بحث‌انگیز تبدیل کرده‌اند؛ اما در همه آنها تقابل دوگانه «خود/دیگری» پُررنگ است. در پی این امر، مقوله «حیات برهنه» گفتمان زیست‌قدرت و در راستای آن گفتمان چرک نیز برجسته می‌شود. از این رو، می‌توان گفت که علی‌رغم این تعارض‌ها، آثار مالامود توانسته مقوله انسان پسامدرن -نه صرفاً اقلیت یهودی- را در مرکزیت قرار داده و همان‌طور که اذعان کرده «به اقلیت یهودی به منزله نماد تجربه زیستی دردناک بشر بپردازم. کوشیده‌ام یهود را به منزله فردی جهان‌شمول ببینم. هر فردی یک یهودی است، حتی

1. Abramson

2. Bell

3. de-Judaizing

اگر خودش نداند. تئاتر یهودی نمادی از مبارزه برای زیستن در بالاترین ابعاد ممکن بشری است» (به نقل از آبرامسان، ۱۹۹۳، ص. ۲). با این توضیح، در ادامه به بررسی مقوله چرک در آثار وی پرداخته می‌شود.

۴. ۲. داستان پرندۀ یهودی

داستان پرندۀ یهودی در *احمق‌ها، اوّل*^۱، دومین مجموعه داستان کوتاه ملامود، در سال ۱۹۶۳ به چاپ رسید. این مجموعه مانند مجموعه اوّل درخشان نبود، اما چندین داستان این مجموعه، از جمله پرندۀ یهودی، جزء برجسته‌ترین آثار ملامود تلقی می‌شوند. بسیاری از منتقدان این شهرت را مرهون استفاده ملامود از عنصر فانتزی - پرندۀ ای سخنگو - در این داستان می‌دانند؛ عنصری که می‌کوشد با خلق فاصله نوعی دیدگاهی انتقادی را نسبت به واقعیت موجود در ذهن خواننده رقم زند. داستان مبتنی بر روایت زندگی پرندۀ ای به نام شوارتز^۲ است که بازنمای رنج‌های اقلیت دایسپورای فقیر، گرسنه و بی‌خانمان است. به سرنوشت دردناک وی، باید پدیده یهودستیزی^۳ حاکم بر جامعه آمریکا را نیز اضافه کرد. روایت شوارتز از زندگی خویش، تصویری از «حیات برهنه» را ترسیم می‌کند؛ حیاتی که در آن «قدرت حاکم... با [برخی از] شهروندان خود به‌منزله «خارجی» و دشمن بالقوه رفتار می‌کند» (اک، ۲۰۰۶، ص. ۳۶۹)؛ حیاتی که در آن فرد، به گفته آگامبن، از کلیۀ حقوق قانونی و جسمانی محروم است و با زندگی در سایه وحشتناک ترس، حذف، تبعید و مرگ، امکان حفظ هویت فردی خویش را از دست می‌دهد (۱۹۹۸، ص. ۱۱۱).

-
1. Idiots First
 2. Schwartz
 3. anti-Semitism
 4. Ek

شوارتز نمونه هومو ساکری^۱ است که به گفته آگامبن^۲، حوزه زندگی خصوصی اش با حیات اجتماعی و مدنی وی درهم آمیخته (۱۹۹۸، ص. ۵۶) و به دلیل تعلق به گروه اقلیت، محکوم به فنا هست. این سرنوشت، با کاربست گفتمان چرک در عرصه مدنی بیش از پیش محتوم می شود. از این رو، شاید بتوان دلیل مالمود بر تلفیق دنیای واقعیت و خیال را چالش این تفکر سلسله مراتبی و جلوگیری از قتل عام فرهنگی گروه های اقلیت از سوی گفتمان حاکم آمریکایی برشمرد.

فضای داستان مالمود تصویرگر دنیای سلسله مراتبی حاکم بر گروه اقلیت (در اینجا یهود) است که بازتابی از گفتمان چرک است. مالمود در طول داستان می کوشد عرصه های مختلفی حیات مدنی که متأثر از گفتمان چرک هستند را به تصویر کشد؛ در وهله نخست، رد پای این گفتمان در جغرافیای زیستی داستان خودنمایی می کند. شوارتز در یک شب گرم تابستانی در ماه اوت وارد آپارتمان هری کوهن^۳، تاجر گوشت یخ زده، در حوالی منطقه ایست ریور^۴ می شود. منطقه ایست ریور در حافظه تاریخی آمریکا، همواره با گروه مهاجران و «دیگری» فرهنگی تداعی شده است. این منطقه از مرکز شهر دور است و در همسایگی محله چینی هاست. ایست ریور، نخستین مأمن بردگان سیاه آزاد شده در آمریکا بود که بعداً به محل اسکان یهودیان مهاجر اروپای شرقی تبدیل شد. این منطقه چون دیگر گتوها در پی طبقه بندی اقوام و حفظ سلامت و پاکیزگی جامعه سفید شکل گرفت. علاوه بر ایست ریور، مالمود به منطقه دیگری به نام «برانکس»^۵ در داستان اشاره می کند که مادر هری پیش از فوتش در آنجا

۱. هومو ساکر (homo sacer) مقوله ای است که از سوی جورجیو آگامبن از قوانین رم باستان وام گرفته شده است و امروزه در تبیین موقعیت «دیگری» سیاسی و فرهنگی در غرب به کار برده می شود؛ «هوموساکر» به مهاجران یا اقلیت های قومی و مذهبی در غرب اشاره می کند که از یک سو از سوی دولت مرکزی پذیرفته نمی شوند و از سوی دیگر حذف فیزیکی بر روی آنها صورت نمی گیرد. بدین ترتیب این افراد محکوم به زیستن در بینیت مرزهای شهروندی / غیر شهروندی، انسان / حیوان، زندگی / مرگ هستند که از آگامبن از آن به زندگی برهنه تعبیر می کند.

۲. آگامبن (Agamben) فیلسوف معاصر ایتالیایی است که رویکرد چپ نوگرا دارد و در آثارش به بررسی حوزه های «موقعیت استثنائی»، «هومو ساکر» و «زیست قدرت» می پردازد.

3. Harry Cohen

4. East River

5. Bronx

ساکن بوده است. برانکس جزء فقیرنشین‌ترین مناطق نیویورک و محل سکونت مهاجران فقیر است و از این‌رو، درصد جرم و جنایت در آن بالاست. برانکس نیز در زمره یکی از دیگر مناطق یهودی‌نشین در نیویورک است. این طبقه‌بندی جغرافیایی و ایجاد مرزهای مکانی راهبرد گفتمان زیست‌قدرت در راستای پاکیزه نگه‌داشتن فرهنگ آمریکای سفیدپوست انگلوساکسون پروتستان^۱ به شمار می‌رود؛ چراکه کسی این افراد را دعوت نکرده و حضور آنها نظم ساختاری جامعه سفید را به هم ریخته است؛ ایشان میهمانان ناخوانده‌ای هستند که به گفته شوارتز، «پنجره باز باشد می‌آیی داخل؛ بسته باشد، بیرون می‌مانی و این سرنوشت توست» (مالامود، ۱۹۶۳، ص. ۷۲)؛ بنابراین، این گروه مهاجر تداعی گر خطر و بی‌نظمی است که ناگزیر باید در حصار گتوها محدود شود. این امر، فضای گتوها را به لامکانی تبدیل می‌کند که فاقد هویتی خاص است؛ از منظر بومان این گتوهای «خالی و فرازمینی که در آنها این مردمان فاقد هویت، مابین زمین و آسمان گیر افتاده‌اند، هم‌زمان ترکیبی از بهشت و جهنم هستند: بهشتی از فرصت‌های نامحدود و جهنمی از نادیده‌گرفته‌شدن‌های مکرر» (۱۹۹۶، ص. ۵۷۱).

در این فضای دگرشده، اقلیت تازه‌وارد دچار دگربودگی مضاعف می‌شود. چراکه این قوانین نانوشته چنان از سوی ساکنین این فضاها درونی می‌شوند که به تدریج از سوی گروه‌های اقلیت علیه خود نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ به‌دیگر سخن، یهودیان مرفه‌تر (در اینجا کوهن) می‌کوشند که میزان تماس خود با هم‌نوعان مهاجر تازه‌وارد و یا ساکن مناطق فقیرنشین نظیر برانکس را محدود کنند؛ چراکه این افراد مصداق اقلیتی هستند که این گروه سعی بر فراموشی و یا اصلاح آن را داشته است. به‌عبارت‌دیگر، گروه اقلیت، ناخودآگاه، به‌نوعی تحت تأثیر گفتمان چرک قرار گرفته و طبق تفکری دوانگاره‌محور دست به «دگرزدایی» درون‌گروهی می‌زند تا ناخودآگاه از پلیدی، ناپاکی و فقری که تداعی شده با این گروه در گفتمان حاکم، خود را مستثنا کند؛ چراکه ورود این تازه‌واردها، به گفته بومان، «دیگر بار یادآور تصویری از اقلیت یهود است که مهاجران اولیه جهت حذف آن از اذهان مجدانه کوشیده‌اند» (۱۹۹۶، ص. ۵۷۳). رویارویی با این گروه، تلاش متداوم مهاجران پیشین برای حل شدن در فرهنگ آمریکایی را به

چالش می‌کشد و دگربودگی آنها را پررنگ می‌کند؛ تلاشی که در کاربرد زبان، ارزش‌های فرهنگی و سبک زندگی گفتمان حاکم بروز و ظهور پیدا می‌کند (مصرف آب‌جو، نحوه لباس پوشیدن و غیره). تحت تأثیر همین دیدگاه است که هری می‌کوشد در کوتاه‌ترین زمان ممکن از شر حضور شوارتز خلاص شود؛ شوارتز نمادی بارز از انگاره غرب از «دیگری» یهودی است: پرنده‌ای «لاغر مردنی» که شب‌هنگام «با بال‌های خسته سیاه، پَرزنان» از پنجره وارد آپارتمان هری می‌شود؛ «این پرنده سیاه منقار دراز، با پرهای آشفته و چشمان کوچک کم‌فروغ و تا حدی لوچ کلاغی عیاش را می‌مانست» (مالامود، ۱۹۶۳، ص. ۷۲) که آشفتگی ظاهری وی ناخودآگاه ذهن خواننده را به سمت گروه‌های بی‌خانمان و خیابان خواب می‌کشاند. در برابر این چهره مشمئزکننده، کثیف و بیمارگونه، خواننده با تصویری کاملاً متضاد از هری - که مطابق با نمادهای مرسوم طبقه بورژوازی آمریکایی است - روبه‌رو می‌شود: این تاجر گوشت «مردی سنگین وزن با سینه‌ای پرمو و پاهایی تنومند» است (مالامود، ۱۹۶۳، ص. ۷۲). موقعیتی که برای گروه اقلیت بسیار ایده‌آل است.

علاوه بر کیفی و شوریدگی ظاهری، تنهایی و خانه‌به‌دوشی شوارتز نیز وی را در تقابلی آشکار با تصویر خانواده بورژوا - به‌منزله‌الگوی زندگی ایده‌آل - قرار می‌دهد؛ چراکه «موضوع خانواده مفهومی فراتر از همزیستی افرادی است که با پیوندهای بیولوژیکی، عاطفی و یا مسئولیت متقابل گرد هم آمده‌اند... خانواده مقوله‌ای با بار ایدئولوژیکی بسیار بالاست، چراکه از یک سو هسته اجتماع را شکل می‌دهد و از سوی دیگر جایگاهی برای شکل‌گیری شخصیت فرد و آموزه‌های اخلاقی است» (شولتینگ، ۲۰۱۶، ص. ۸۳). فقدان خانواده، از منظر طبقه بورژوا به‌منزله فقدان تربیت فردی، انضباط اجتماعی و در نتیجه اخلاقی است؛ چراکه از منظر فوکو، قواعد و هنجارهای زیست‌قدرت در وهله نخست در خانواده درونی می‌شود و سپس از طریق نظام‌های آموزشی، امنیتی و فرهنگی تثبیت می‌شوند؛ به‌دیگرسخن، خانواده، به‌منزله نخستین رکن، نقش مهمی در درونی کردن گفتمان زیست‌قدرت ایفا می‌کند (فوکو، ۲۰۰۵، ص. ۱۵۶). فقدان خانواده، به‌منزله فقدان ساختارهای انضباطی و نوعی بی‌هنجاری و بی‌اخلاقی

است. موضوعی که دیگر بار بر «دگربودگی» شوارتز صحه گذاشته و رفتار خشونت‌آمیز کوهن با وی را توجیه می‌کند.

از این رو، می‌توان گفت که انتخاب «کلاغ» برای شخصیت شوارتز، از سوی مالمود از ظرافتی آگاهانه حکایت دارد، چراکه کلاغ از معدود پرندگان است که غالباً زندگی انفرادی را ترجیح می‌دهد. به علاوه، گفتمان اساطیری^۱ نیز این پرنده را با «دگرشدگی» و تبعید تداعی می‌کند که از بسیاری جهات شبیه به سرنوشت شیطان و رانده شدن وی در ادیان الهی است. این شباهت، پلیدی و دگرشدگی شوارتز را افزون می‌کند، به ویژه که رنگ سیاه کلاغ در اساطیر ماحصل نفرین و تنبیه خدایان علیه بی‌اخلاقی وی شمرده شده است. مالمود به نحو هنرمندانه‌ای غیرمستقیم به تمامی این تداعی‌ها اشاره می‌کند؛ به عنوان مثال، وقتی کوهن درباره هویت شوارتز می‌پرسد، این احتمالات را مطرح می‌کند: «مطمئنی که تو یک روح یا دی‌بانک^۲ (روح شیطان‌صفت) نیستی؟» و یا ادعا می‌کند که شوارتز «شاید پیرمردی یهودی است که به هیأت کلاغ درآمده» است (مالمود، ۱۹۶۳، ص. ۷۴). در این حین، تفکر یهودیت نیز نسبت به این پرنده نیز قابل توجه است؛ دین یهود کلاغ را به علت قرابتش با مقوله مرگ - واسط این جهان و دنیای پس از مرگ - نماد عناصر پلید و تاریک برمی‌شمرد (شاو^۳، ۲۰۱۴، ص. ۱۹۵)؛ از این رو، وی پیام‌آور مرگ و خسران است. مجموعه این نمادها و تلمیح‌ها مقوله «دگربودگی» شوارتز (کلاغ) و ناخواسته بودن وی را برجسته می‌کند؛ به ویژه آنکه کلاغ از جمله پرندگان است که به ظاهری کریه و صدایی ناگوار مشهور است و خوردن گوشت آن نیز در یهودیت حرام شمرده می‌شود. از این رو، برای کوهن تاجر که مقوله منفعت پررنگ است هدر رفت سرمایه است.

۱. طبق روایات اسطوره‌ای، آپولو زاغی یا به روایتی دیگر کلاغ سفیدی را جهت پاییدن معشوق خویش، کرونیس (Coronis)، مأمور می‌کند. وقتی زاغ خبر خیانت کرونیس را به آپولو می‌دهد، زاغ در آتش خشم آپولو می‌سوزد و پرهایش به سیاه تغییر رنگ می‌دهند.

2. Dybbuk

3. Shaw

با بار معنایی که کاربرد شخصیت کلاغ به داستان بخشیده، ملامودی کوشد به تشریح وضعیت یهودیان تازه‌وارد مقیم آمریکا، به‌طور خاص و سپس اقلیت مهاجر، به‌طور عام، پردازد. از منظر بومان، آنچه وضعیت اقلیت مهاجر تازه‌وارد را اسفناک‌تر می‌کند، یادگیری «آداب متمدنانه» است که از سوی گروه پیشین اقلیت‌ها بر گروه‌های تازه‌وارد تحمیل می‌شود:

پس از گذر نهایی از موانع جدی قدرت حاکم، اقلیت‌ها به نحو وسواس‌گونه‌ای در معرض آموزش آداب متمدنانه قرار می‌گیرند. در عمل، این امر به معنای تلاش متمرکز در راستای آموزش سبک زندگی کشور جدید به تازه‌واردان و چگونگی پوست‌اندازی روحانی و رفتاری آنان است... تا از آنها انگلیسی، فرانسوی، یا آلمانی بسازند. خجالت فرد از هویت اصلاح‌نیافته خود که در راستای مستحیل‌شدن در فرد ایجاد می‌گردد، با مشاهده دگربودگی هم‌نوعان فرد دیگر بار حس می‌شود. تجدید پیوسته این شرمساری مانعی بر پایان این حس خجالت می‌شود (بومان، ۱۹۹۶، ص. ۵۷۴).

اگرچه «کوهن»، نامی کاملاً یهودی است و اصالت یهودی هری را برجسته می‌کند، اما تلاش هری بر تحمیل سبک زندگی آمریکایی بر شوارتز در زمره آموزش این آداب متمدنانه قرار می‌گیرد. برخلاف شوارتز که به کاربرد زبان عبری^۱ و یا واژگان رایج در گفتار یهودیان و یا سبک غذایی آنها متعهد است، کوهن سبک زندگی کاملاً آمریکایی اتخاذ کرده تا آنجا که از عناصر گفتمان حاکم در راستای دگرسازی شوارتز استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، هری از دید فردی آمریکایی به شوارتز نگاه کرده و وی را «حرامزاده حقه‌باز»، «خوک» کثیف، «انگل مفت‌خور»، «منبع دردسر» و «بوگندو» می‌خواند (همان عناوینی که نماد «غریبگی» و «دگربودگی زیستی» شوارتز هستند). وقتی هری با اصرارهای همسر و پسرش، موری^۲، مواجه می‌شود به شوارتز امکان اقامت کوتاه آن‌هم صرفاً در قفس موجود در بالکن را می‌دهد و بدین ترتیب وی را به منزله یک خارجی در گوشه‌ای فرای مرز خانه با بیشترین محدودیت اسکان می‌دهد.

1. Yiddish

2. Maury

به نظر می‌رسد که هری با پرندگان مشکل ندارد، چراکه شوارتز در هنگام ورود متوجه قفس خالی قناری می‌شود؛ بنابراین، مشکل هری با پرنده یهودی است.

علت «تبعید» شوارتز به فضایی پرت و خارج از خانه را می‌توان در «انزجار»^۱ هری نسبت به شوارتز جستجو کرد. به گفتهٔ میلر^۲، «انزجار» جزء آن گروه «از احساسات بنیادی است که نقشی عمده در نظم‌دهی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی ایفا می‌کند» (به نقل از دوشینسکی^۳ و همکاران، ۲۰۱۶، ص. ۲۴۵)؛ چراکه انزجار، به‌منزلهٔ شناختی آگاهانه، از طریق محرکان حسی و لمسی برانگیخته می‌شود و از این میان، حس بویایی مهم‌ترین نقش را در برانگیختن لَنایفا می‌کند (دوشینسکی و همکاران، ۲۰۱۶، ص. ۲۴۴). از منظر ادی^۴، همسر هری، تنها راه برون‌رفت شوارتز از آزارهای هری، انجام کارهایی است که مد نظر وی است، به‌ویژه «حمام کردن»؛ چراکه بهانهٔ مداوم هری در بحث با شوارتز، کثیفی ظاهری و بوی بد وی است. علی‌رغم تلاش شوارتز بر تبیین شرایط خود، رفتار هری با شوارتز، پیوسته خشن‌تر می‌شود. اگرچه شوارتز خوردن ماهی در سه وعده را علت بوی بد خود مطرح می‌کند، اما برای هری که دوانگارهٔ «پاک/چرک» حاکم را درونی کرده، این بدبویی جزء ذات شوارتز بوده و امری ناگزیر است؛ از این رو، وی باید فوراً منزل هری را ترک کند. این پنداشت هری، ناشی از ویژگی منحصربه‌فرد مقولهٔ «انزجار» است که «پس‌ازآنکه تثبیت شد، امکان خلاصی از آن دشوار است: یعنی، بعدازآنکه ابژه‌ای یکبار مورد انزجار قرار گرفت، زان پس نیز مورد انزجار قرار خواهد گرفت»؛ به‌دیگرسخن، «رفع انزجار از یک ابژه پس از نخستین رخداد، گویا ناممکن است» (دوشینسکی و همکاران، ۲۰۱۶، ص. ۲۷۴). این امر به ماهیت مقولهٔ انزجار بازمی‌گردد، چراکه انزجار «حسی غیرمنطقی» است که پس از رخدادش دستخوش تغییر چندانی نمی‌شود، حتی اگر برای تبیین موقعیت رخداد آن، توضیحات و ارزیابی‌های جدیدی ارائه شود (دوشینسکی و همکاران، ۲۰۱۶، ص. ۲۷۴).

1. disgust
2. Miller
3. Duschinsky
4. Edie

هری، به عنوان یک اقلیت، ناخودآگاه دوانگاره ناپاکی و پلیدی گفتمان حاکم را درونی کرده، غافل از آنکه تأکید زیست‌قدرت بر این امر، صرفاً، تلاشی در راستای کنترل حیات مدنی گروه اقلیت، دفع تهدید احتمالی از سوی آنها و تحمیل استحاله فرهنگی بر آنها بوده تا امری مبتنی بر واقعیت. مقوله‌ای که شوارتز در گفتگو با ادی به خوبی بدان اشاره می‌کند: «هرکسی بویی دارد. برخی از افراد به دلیل افکار یا شخصیتی که دارند بو می‌دهند. بوی بد من ناشی از غذایی است که می‌خورم، [اما] علت بوی بد او [هری] چیست؟» (مالمود، ۱۹۶۳، ص. ۷۸).

شوارتز با این گفته در تلاش است تا مقوله انزجار را برآیند گفتمان فرهنگی-اجتماعی حاکم معرفی کند تا امری ماهوی؛ حسی که زائیده ادراکی اجتماعی است: «سوژه ابژه‌ای را مضمئن‌کننده برمی‌شمرد (ادراکی که مبتنی بر تاریخچه پیش از رویاروی وی است)، سپس آن را پس می‌زند و در نتیجه این پس‌زدگی، آن را دوباره مضمئن‌کننده می‌یابد» (شوتلینگ، ۲۰۱۶، ص. ۱۱۸). از منظر شوتلینگ، مقوله انزجار مرزبندی هابین بدن فرد و جهان اطراف، «خود» و «دیگری» را تعیین می‌کند و عنصری اساسی در فرایند متمدن‌سازی محسوب می‌شود؛ چراکه در «جوامع دموکراتیک معاصر، پس از آنکه ساختارهای سلسله‌مراتبی پیشین در طبقه‌بندی افراد ناکارآمد به نظر رسیدند، حس نفرت طبقات اجتماعی از یکدیگر، در قالب وحشت، ترس، تنفر و انزجار آنها از هم بروز می‌یابد» (شوتلینگ، ۲۰۱۶، ص. ۱۱۷). این امر با تکرار، درونی شده و همانند همان ساختارهای نظارتی پیشین نوعی مرزبندی نانوشته را بر زندگی افراد اعمال می‌کند و سرنوشتی مشابه را برای «دیگری» فرهنگی رقم می‌زند. برای شوارتز، به منزله هوموساگر، فرجامی بهتر از مرگ در تنهایی انتظار نمی‌رود، سرنوشتی محتوم که در یک روز سرد زمستانی برای شوارتز تحقق می‌یابد. از این‌روست که شوارتز در رویارویی با هری ناخودآگاه فریاد می‌زند که این یک پوگرام^۱ است.

۱. مفهوم pogrom، به نسل‌کشی پیشین یهودیان از سوی روس‌ها در اواخر قرن نوزده اشاره دارد. در اینجا مالمود مفهوم نسل‌کشی را بسط می‌دهد و تلاش‌های غرب در راستای نابودی هویت و فرهنگ اقلیت‌ها را سبک‌نویس نسل‌کشی برمی‌شمرد.

۴.۳. داستان عزاداران

داستان عزاداران در زمره نخستین مجموعه داستان برنارد مالمود، بشکله جادویی، است که در سال ۱۹۵۸ به چاپ رسید. در این اثر مالمود از فضای فانتزی و فابل‌مانند پرنده یهودی خبری نیست و واقعیت دردناک زندگی پیرمردی ۶۶ ساله و تنها به نام کسلر^۱ را ترسیم می‌کند. کسلر که سال‌هاست از همسر و فرزندش بی‌خبر است «در بالاترین طبقه یک مجموعه آپارتمانی اجاره‌ای ارزان و نابسامان در شرق نیویورک زندگی می‌کند» (مالمود، ۱۹۵۸، ص. ۲۵). اجاره‌بهای نسبتاً پایین، علی‌رغم شرایط بد فیزیکی ساختمان، دلیل اقامت ده‌ساله کسلر است. داستان بازنمایی از آمریکای بعد از جنگ جهانی دوم است. از این رو، غالب ساکنان ساختمان، مهاجران ایتالیایی و آلمانی هستند که کسلر با هیچ‌یک در رفت‌وآمد نیست. صرفاً ایگناس^۲، سرایدار ساختمان، است که کسلر را می‌شناسد و گاهی برای کارت بازی به آپارتمان وی سر می‌زند.

داستان از آنجا شروع می‌شود که روزی کسلر کیسه چرب و انباشه از زباله را بدون سطل روانه طبقه اول می‌کند؛ این امر به درگیری لفظی مابین کسلر و ایگناس می‌انجامد، به طوری که کسلر درب خانه را در صورت ایگناس می‌بندد؛ ایگناس عصبانی به خانه بازمی‌گردد؛ اما برای کسلر خط‌ونشان می‌کشد. در همین حین، ماجرا را برای صاحب‌خانه، آقای گروبر^۳، که برای سرکشی لوله‌کشی ساختمان آمده، تعریف می‌کند. گروبر با آنکه با رفتار اغراق‌آمیز ایگناس آشناست، اما موضوع اخطار تخلیه را با ایگناس مطرح می‌کند. ایگناس، شاد از این دستاورد، به سراغ کسلر می‌رود، ولی کسلر درب را روی صورت وی می‌بندد؛ اما ایگناس از پشت در فریاد می‌زند که «کسی تو رو دیگه این ورا نمیخواد، کثافت‌کاری‌هات کل ساختمان را به گند کشیده ... دو هفته وقت داری که بری» (مالمود، ۱۹۵۸، ص. ۲۶). کسلر پس از شنیدن این حرف‌ها شروع به لعن و نفرین ایگناس می‌کند و ایگناس در پاسخ می‌گوید: «تو پیرمرد چرکین، بهتره که بری و در دسر درست نکنی» (مالمود، ۱۹۵۸، ص. ۲۶). با وجود این، کسلر حاضر به

1. Kessler
2. Ignace
3. Gruber

ترک آپارتمان نمی‌شود. از این رو، اجاره‌بها را سرمورد مقرر می‌پردازد. این امر گروبر را چنان عصبانی می‌کند که کلید به دست به اتاق کسلر می‌رود؛ اما کسلر جلو در را سد کرده و اجازه ورود به گروبر را نمی‌دهد. کسلر با حالت خواهش از گروبر می‌خواهد که ماجرا را تمام کند؛ گروبر در پاسخ می‌گوید: «آپارتمان رو به مغازه آشغال‌فروشی تبدیل کردی، همه‌جا بوی توالت می‌ده» (مالامود، ۱۹۵۸، ص. ۲۶). کسلر از آن‌سوی در اشاره می‌کند که این بوی کلم پخته و عده شام هست؛ ولی گروبر تکرار می‌کند: «وقتی بری، این بوی گند هم می‌ره» (مالامود، ۱۹۵۸، ص. ۲۷). کسلر مقاومت می‌کند و دوباره حرفش را تکرار می‌کند که «من کار بدی نکردم، پس اینجا می‌مونم» (مالامود، ۱۹۵۸، ص. ۲۷).

به دلیل عدم ترک ساختمان، کسلر به دادگاه احضار می‌شود، اما در دادگاه حاضر نمی‌شود. گروبر دیگر بار می‌کوشد از در دوستی وارد شود و کسلر را مجاب به رفتن کند، اما بی‌فایده است. پس از کش‌وقوس‌های فراوان، در پایان ماجرا گروبر در حالی وارد آپارتمان کسلر می‌شود که وی پای‌برهنه بر روی زمین نشسته و دعای مخصوص مراسم عزاداری یهودیان را قرائت می‌کند. گروبر که خود نیز یک یهودی است دعا را می‌فهمد اما علتی برای آن نمی‌یابد؛ ناگهان به یاد حرف‌ها و اشک‌های کسلر می‌افتد که می‌گفت: «من چه بدی در حق تو کردم؛ چه کسی مردی رو که ده سال ساکن و هر ماه اجاره‌اش رو به‌موقع می‌پرداخته بیرون می‌کنه. چه کردم؟ بهم بگو. کی بی‌علت یکی رو اذیت می‌کنه؟ تو یه هیتلری یا یه یهودی؟» (مالامود، ۱۹۵۸، ص. ۳۰). چند لحظه بعد، گروبر به اطراف اتاق می‌نگرد و در کمال ناباوری «آن را تمیز، پرنور و معطر می‌یابد» (مالامود، ۱۹۵۸، ص. ۳۱). آنگاه درحالی که لبریز از شرم و پشیمانی می‌شود، بر کف اتاق نزدیک کسلر می‌نشیند و عزاداری می‌کند. داستان در اینجا خاتمه می‌یابد.

بررسی اجمالی نشان می‌دهد که این اثر نه تنها از منظر ساختاری و پی‌رنگ از بسیاری جهات مشابه اثر قبلی است (بر دو شخصیت یهودی – صاحب‌خانه و مستأجر – استوار است). بلکه تمرکز هر دو اثر بر موضوع خانه، تلاش مذبح‌خانه برای حس تعلق و تلاش گفتمان زیست‌قدرت بر حذف اقلیت است. به علاوه، در این اثر مانند اثر پیشین ارتباط تنگاتنگی با گفتمان چرک ترسیم می‌شود؛ در همین راستاست که مقوله «دیگری» قومیتی و

طبقاتی (هوموساگر) در ارتباط کسلر با ایگناس و گروبر معنا پیدا می‌کند و مقوله «انزجار» و تلاش برای حذف «دیگری زیستی» از طریق «اقتصاد احساسی»^۱ امکان‌پذیر می‌شود.

داستان «عزاداران» را به نظر می‌توان داستانی صرفاً با پایانی متفاوت و ملودراماتیک نسبت به داستان پیشین مالمود به شمار آورد. اگر در پایان داستان نخست، هری مانند گروبر نوعی «همدردی» اخلاقی را تجربه می‌کرد، شاید شوارتز سرنوشت دیگری داشت. علت این امر را باید در کنش متفاوت شخصیت‌ها در رویارویی با مقوله‌های «چرک» و «انزجار» دانست که پایان متفاوتی را، علی‌رغم شباهت‌های زندگی کسلر به شوارتز، ترسیم می‌کنند. کسلر از منظر ظاهری و طبقه اجتماعی بی‌شباهت به شوارتز نیست. او پیرمردی است که سی سال از همسر و خانواده خود جدا افتاده و به مدت ده سال با حقوق ناچیز بازنشستگی در گتویی در شرق نیویورک و در ساختمانی در «مرز فروپاشی» روزگار می‌گذراند. کسلر مانند شوارتز در انزوا به سر می‌برد. هیچ‌یک از همسایگانش وی را نمی‌شناسند و با وی ارتباطی ندارند. تنها مصاحب وی در ساختمان ایگناس است که گاه جهت بازی به خانه وی می‌رود؛ اما از آنجاکه ایگناس، غالباً، بازنده بازی است، خشمی فروخورده، ناشی از ناکامی تجربه‌شده، نسبت به کسلر دارد. این امر در ابتدا در قالب شایعه‌پراکنی علیه کسلر بروز می‌کند. در واقع، انزجار ایگناس از کسلر به نحو مودیان‌های در دیگر قالب‌ها بیان و نشر داده می‌شود. هدف ایگناس از این امر، تحقیر کسلر جهت جبران حقارت ناشی از باخت‌های پیوسته‌خویش است؛ بدین منظور، باید تصویر ناپسندی از کسلر ترسیم شود. در این راستا، ایگناس راهبرد مقوله «اقتصاد احساسی» را به کار می‌برد، مفهومی که این اثر مالمود را از اثر پیشین متمایز می‌کند. در این اثر، مالمود علاوه بر بازنمایی مفهوم انزجار، از طریق تمرکز بر مقوله بهداشت و پاکیزگی، به واکنش‌های احساسی جامعه نسبت به این مقوله نیز می‌پردازد. به‌دیگرسخن، اگرچه مالمود در این اثر با استفاده از گفتمان بهداشت طبقه بورژوا، مقوله بنیادین چرک را در طبقه‌بندی اجتماعی، تمدن‌پذیری و حذف افراد پرننگ می‌کند، لیکن می‌کوشد فرایند کاربرد این راهبرد را در جهت حصول نتیجه مورد نظر نیز برجسته کند.

شولتینگ این امر را بسیار شبیه مقوله «اجراگری»^۱ جودیت باتلر یا کنش‌های زبانی^۲ آستین می‌داند؛ فرایندی که از طریق تکرار به تولید عواطف می‌انجامد (شولتینگ، ۲۰۱۶، ص. ۱۱۹). در واقع، این حس انزجار، به هیچ وجه در ماهیت شیء موجود نیست، بلکه از سوی سوژه‌ای ادراک می‌شود که درباره آن ابژه صحبت می‌کند. به علاوه، این حس، نیازمند حضور شاهدانی است که با سوژه درباره این حس اتفاق نظر دارند. به عبارت دیگر، «سوژه از دیگران می‌خواهد که انزجار پنهان در کنش گفتاری وی با ابژه را تکرار کنند» و این امر به «شکل‌گیری اجتماعی منجر می‌شود که نقطه پیوند آنها حس انزجارِ منتسب به ابژه است» (شولتینگ، ۲۰۱۶، ص. ۱۱۸). ایگناس با القای حس انزجار حاکم نسبت به اقلیت مهاجر، به ویژه یهودیان، گروبر یهودی را نیز ناخودآگاه با خود همراه می‌کند، به طوری که گروبر با تجربه حسی مشابه، به تصدیق همان کلیشه‌ها و در نتیجه همان واکنش‌ها سوق داده می‌شود. تکرار کلیشه فقدان بهداشت در سرتاسر متن، ناخودآگاه با پلیدی اخلاقی کسلر تداعی می‌شود؛ پیش‌پنداشتی که نه تنها در جمله ایگناس، «کسی ترا این دور و بر نمی‌خواهد»، مشهود می‌گردد، بلکه در چالش کسلر با گروبر آشکار می‌شود: «چه کار بدی علیه تو کردم؟» (مالامود، ۱۹۵۵، ص. ۳۰). این سؤال کسلر، در واقع، در راستای واشکنی دوانگاره‌های موجود در ساختار گفتمانی حاکم است. در واقع، کسلر می‌کوشد تا رابطه را از حوزه برساخت اجتماعی به بُعد انسانی بازگرداند. در حین همین تلاش است که خود ناگهان دچار شهود می‌شود و رفتار غیرمنصفانه خود با همسر و فرزندان را به خاطر می‌آورد. به دیگر سخن، درحالی که کسلر می‌کوشد با این سؤال که «تو یه هیتلری یا یه یهودی؟» (مالامود، ۱۹۵۵، ص. ۳۰)، بُعد انسانی گروبر و وجدان فردی وی را به چالش کشد، اما ناگهان متوجه می‌شود که خود در برابر خانواده‌اش چقدر غیرمسئولانه عمل کرده است؛ بنابراین، متوجه می‌شود که انتظار وی از گروبر، به منزله یک غریبه، نابه‌جاست. بدین ترتیب، کسلر درحالی که پابره‌نه بر زمین نشسته با حرکت به جلو و عقب و اجرای آیین خاص یهودی به عزاداری و مویه می‌پردازد. گروبر بی‌خبر از زندگی شخصی کسلر آن مویه و دعا را به خود نسبت می‌دهد و در نتیجه هجوم شرمساری و خجلت از ظلمی که به

1. performativity

2. Speech Acts

کسلر کرده به وی می‌پیوندد. این پیوستن، به نحوی استعارای علاوه بر دلالت به واشکنی ساختار طبقاتی سلسله‌مراتبی حاکم بر رابطه کسلر و گروبر، بازنمای نوعی وحدت درون‌گروهی است که تاکنون تحت تأثیر مقولۀ انزجار درهم‌شکسته بود. چراکه حس انزجار و «همدردی» دو مقولۀ متضادند که وجود یکی به معنای نفی دیگری است. بازنمایی انزجار در قالب تنفر و خشونت ایگناس و گروبر نسبت به کسلر و اجبار وی به تخلیه آپارتمان در روزی برفی در ماه دسامبر ترسیم می‌شود که مستلزم نوعی دو قطبی‌سازی است که البته تحت تأثیر گفتمان چرک پررنگ‌تر نیز می‌شود (کسلر مانند زباله در گوشه‌ای از خیابان رها می‌شود)؛ اما مقولۀ «همدردی» که به واشکنی این دو قطبی و اختلاط منجر می‌شود را به خوبی می‌توان در رابطه همسایگان کسلر با وی در روز تخلیۀ خانه از سوی دادگاه مشاهده کرد. صحنۀ حضور کسلر در آن روز برفی مابین اسباب‌خانه در وسط پیاده‌رو چنان حس همدردی پیرزن ایتالیایی را برمی‌انگیزد که وی با مشاهده صحنه جیغ می‌کشد و پسرانش را بر آن می‌دارد که کسلر و اسبابش را دوباره به آپارتمان بازگردانند. درهمین راستا، همسایۀ آلمانی کسلر نیز قفل پلمپ دادگاه را می‌شکند تا کسلر وارد آپارتمانش شود. همراهی همسایگان با کسلر، علاوه بر ترسیم پدیدۀ همدردی، مرزهای جغرافیایی، فرهنگی و نژادی را نیز درهم می‌شکند و جهان پسانسان‌گرا^۱ را دنیایی زیباتر ترسیم می‌کند؛ دنیایی که در آن مرزهای «خود»/«دیگری» شناورند و تمرکز گفتمان‌های سیاسی و فرهنگی بر «شباهت‌ها» است تا «تفاوت‌ها». این امر، نوعی فضای آشتی بین گروهی رقم می‌زند که بسط وجودی هریک را به دنبال دارد. فضایی که با پیوست گروبر به کسلر در صحنۀ آخر بازسازی می‌شود.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

علی‌رغم سادگی ظاهری، گفتمان «پاکی» مقولۀ ای بسیار پیچیده است که تحت تفکر انسان‌گرای لیبرال به نحو گسترده جامعه جهانی را تحت تأثیر خویش قرار داده است. تأمل بر گفتمان «پاکی» ردپای این مقولۀ را در شکل‌گیری گفتمان‌های سیاسی و فرهنگی نظیر ملی‌گرایی، نژادپرستی و قومیت‌گرایی اخیر پررنگ می‌کند. اگرچه این گفتمان در ابتدا ظاهراً در راستای

1. posthumanist

ایجاد نظم اجتماعی به کار برده شد، اما غالب ساختارهای اجتماعی مبتنی بر نظم/بی‌نظمی، امنیت اجتماعی/تهدید، ثبات اجتماعی/انقلاب بر پایه این گفتمان شکل گرفته‌اند و حتی فضا و معماری شهری نیز از آن تأثیر پذیرفته است، به طوری که وجود حلبی‌آبادها، گتوها، تیمارستان‌ها و زندان‌ها با این گفتمان توجیه و تبیین می‌شوند. این گفتمان مبتنی بر دوانگاره «پاکیزگی» / «چرک» است که در گفتمان‌های مختلف مصداق‌های متفاوتی یافته است؛ ملامود در دو اثر کوتاه خود، ویژگی مشترک این مصداق‌های چرک را به خوبی به تصویر می‌کشد. شوارتز و کسلر، نماد «دگربودگی» اجتماعی هستند که نوعی «غریبگی» را در عرصه اجتماعی برجسته می‌کنند. به علاوه، ملامود نشان می‌دهد که اگر امر چرکین مقوله‌ای «دگرشده» تلقی شود، پس هر آنچه بر خلاف هنجار و نظم پذیرفته شده جمعی باشد ناگزیر به منزله «چرک» تلقی خواهد شد. به دیگر سخن، معنای «چرک» به هر آنچه ضد هنجار و نابجاست بسط می‌یابد. از این رو، می‌توان مهاجران و اقلیت‌های قومی و مذهبی نظیر شوارتز و کسلر (و مسلمانان در دهه‌های اخیر) را می‌توان مصداق این «غریبگی» به شمار آورد؛ مقوله‌ای که به گفته داگلاس، مصداق بی‌نظمی و تهدید ملی است. از این رو، می‌توان گفتمان پاکی را در زمره گفتمان زیست‌قدرت قرار داد؛ گفتمانی که می‌کوشد با کنترل زندگی افراد و اعمال نظم بر بدن افراد، انضباط مورد نظر گفتمان زیست‌قدرت را بسط دهد. این امر، از طریق بسط مفاهیمی نظیر «انزجار» و «چرک» علیه اقلیت دگرشده (شوارتز و کسلر) صورت می‌پذیرد. ملامود در این دو اثر با ترسیم تصویری متفاوت از اقلیت دگرشده، می‌کوشد گفتمان پاکی/چرک را نوعی برساخت اجتماعی معرفی کند که علی‌رغم پروپاگاندای زیست‌قدرت، امری ماهوی نیست، بلکه حسی است که زائیده ادراک اجتماعی افراد است. به علاوه، ملامود با اشاره به حوادثی نظیر پاگرام و یا قتل عام یهودیان از سوی هیتلر، گفتمان پاکی/چرک را جریان تاریخی مشابهی معرفی می‌کند که علی‌رغم تأکید ظاهری آن بر بهداشت و امنیت اجتماعی، «دیگری» قومیتی/مذهبی را به نوعی حیات برهنه محکوم می‌کند. این حیات بی‌شبهت به قتل دسته‌جمعی آنها نیست، چراکه برآیند این گفتمان در نهایت حذف فیزیکی این گروه‌ها از عرصه اجتماع است. اگر به گفته ملامود، «یهودیت» مقوله‌ای عام در نظر گرفته شود، گروه‌های مختلفی متأثر از این گفتمان از عرصه اجتماعی حذف می‌شوند و به نوعی نسل‌کشی فرهنگی صرفاً به این

دلیل تکرار می‌شود که گروهی در برساخت‌های موجود جای ندارند. این امر امروزه چنان درونی شده است که حتی افراد اقلیت نیز از این گفتمان علیه «خود» و در راستای شمول در گفتمان حاکم استفاده کرده و نقش ابزار نظارتی گفتمان حاکم را ایفا می‌کنند؛ فارغ از آنکه این گفتمان نژادزده می‌کوشد تا با ذاتی جلوه دادن مقوله چرک، توجه جمعی را از فقر تحمیل شده از سوی گفتمان انسان‌گرای لیبرال بر این گروه‌ها منحرف کند.

کتاب‌نامه

- تائی، ز.، و حیدری، ف. (۱۳۹۴). بررسی گفتمان پسااستعماری ادوارد براون و انعکاس آن در ترجمه «سفرنامه یک سال در میان ایرانیان». *مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۸(۱)، ۵۳-۴۸.
<https://doi.org/10.22067/lts.v48i1.33733>
- طاهری، ز. (۱۴۰۱). آتش خانگی: روایتی ریزومی علیه زیست-قدرت. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۲۷(۲)، ۷۶۰-۷۹۰.
<https://doi.org/10.22059/JOR.2020.286463.1876>
- طاهری، ز. (۱۴۰۱ الف). زندگی برهنه، مسخ واقعیت و خشونت در پسران نیکل. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۵(۴)، ۶۵-۹۲.
<https://doi.org/10.22067/jlts.2021.72891.1077>
- فرزانه دهکردی، ج.، مرندی، س. م.، و شکرخواه، ی. (۱۳۹۷). جدایی زیست‌جهان از نظام و شکل‌گیری جامعه نظارتی در نمایشنامه دژ اثر هاوارد بارکر. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۲۳(۱)، ۱۰۳-۱۲۲.
<https://doi.org/10.22059/JOR.2018.141639.1338>
- نجف زاده، ر. (۱۳۹۳). زیست قدرت در اندیشه سیاسی فوکو، آگامبن، و نگری: از جامعه انضباطی تا جامعه کنترل جهانی. *جستارهای سیاسی معاصر*، ۵(۳)، ۱۴۹-۱۷۲.

- Abramson, E. A. (1993). *Bernard Malamud revisited*. Twayne Publishers.
- Agamben, G. (1998). *Homo sacer: Sovereign power and bare life*. Stanford University Press.
- Baris, S. D. (1992). Intertextuality and reader responsibility: Living on in Malamud's 'the mourners'. *Studies in American Jewish Literature*, 11(1). 45-61.
<http://www.jstor.org/stable/41205811>
- Bauman, Z. (1996). Assimilation into exile: The Jew as a Polish writer. *Poetics Today*, 17(4). 569-597. <https://doi.org/10.2307/1773214>
- Bauman, Z. (2000). *Liquid modernity*. Polity Press.
- Bauman, Z. (1982) *Memories of class*. Routledge.
- Bauman, Z. (1997). *Postmodernity and its discontents*. Polity Press.

- Belton, P. (2017). *An analysis of Mary Douglas's purity and danger: An analysis of the concepts of pollution and taboo*. Routledge.
- Cohen, W. (2005). Introduction: Locating filth. In W. A. Cohen & R. Johnson (Eds.), *Filth: Dirt, disgust, and modern life* (pp. vii–xxxvii). University of Minnesota Press.
- Douglas, M. (2002). *Purity and danger: An analysis of concepts of pollution and taboo* (Vol. 3). Abingdon: Routledge.
- Duschinsky, R., Schnall, S., & Weiss D. H. (2016). *Purity and danger now*. New Perspectives.
- Ek, R. (2006). Giorgio agamben and the spatialities of the camp: an introduction. *Geografiska Annaler: Series B, Human Geography*, 88(4), 363-386.
<https://doi.org/10.1111/j.0435-3684.2006.00228.x>
- Foucault, M. (1981). *The history of sexuality* (R. Hurley, Trans.; Vol 1). Penguin.
- Foucault, M. (1975). *Discipline and punish*. Allen Lane.
- Foucault, M. (1988). *Madness and civilization: A history of insanity in the age of reason*. Vintage.
- Foucault, M. (2005). *The will to knowledge* (A. Jahandideh & N. Sarkhoush). Nay. (Original work published 1976).
- Labrie A. (2002). Purity and danger in fin-de-sie`cle culture. *Psychoanalytische Perspectieven*, 20(2), 261–274.
- Lee, P. (2019). Turning diaspora to dirt: Addiction and illness in Asian American critique. *Women's Studies Quarterly*, 47(1&2), 151-168.
<https://doi.org/10.1353/wsq.2019.0019>
- Malamud, B. (2011). *Idiots first*. Farrar, Straus and Giroux.
- Malamud, B. (2003). *The magic barrel*. Farrar, Straus and Giroux.
- Marotta, V. (2002). Zygmunt Bauman: Order, strangerhood and freedom. *Thesis Eleven*, 70(1), 36-54. <https://doi.org/10.1177/0725513602070001005>
- Prater, M. (2013). Animals speaking in the fiction of *Jin and Malamud*. *CLCWeb: Comparative Literature and Culture*, 15(4), 1-10. <https://doi.org/10.7771/1481-4374.2054>.
- Rudin, N. (1975). Malamud's Jewbird and Kafka's Gracchus: Birds of a feather. *Studies in American Jewish Literature* (1975-1979), 1(1), 10–15.
<http://www.jstor.org/stable/41206201>
- Samuel, I. B. (1964). Women, children, and idiots first: Transformation psychology. In L. A. Field & J. W. Field, *Bernard Malamud and his critics* (pp. 11-28). New York University Press
- Schülting, S. (2016). *Dirt in Victorian literature and culture: Writing materiality*. Routledge.
- Shaw, N. (2014). As the crow flies: Conventions and symbolism in Seven Minutes in the Warsaw Ghetto. *Short Film Studies*, 4(2), 195-198.
https://doi.org/https://doi.org/10.1386/sfs.4.2.195_1

Watts, E. H. (1996). Jewish self-hatred in Malamud's "the Jewbird". *MeLUs*, 21(2), 157-163. <https://doi.org/10.2307/467956>

درباره نویسنده

زهرا طاهری استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه کاشان است. زمینه تخصصی وی ادبیات اقلیت، ادبیات کودک، چندفرهنگ‌گرایی و پسااستعمار با تمرکز بر حوزه زنان است.